

نقد کارشناس

جسد نیمه‌جان مانده تئاتر



دکتر علی رفیعی•

- در مورد وضعیت این روزهای تئاتر از آنجایی که نزدیک به دو سال به خاطر ساخت «آقا یوسف» از فضای فیلمسازی دور بودم، خیلی نمی‌توانم نظر قطعی بدهم و تنها در چند ماه گذشته درگیر آماده‌سازی نمایش «خاطرات و کلبوس‌های جامه‌دار از قتل میرزا تقی‌خان» بودم که آن هم به دلایلی متوقف است. اما اینکه این کار متوقف شده، شاید خیلی به شرایط امروز تئاتر ایران مربوط نباشد. بیشتر به خاطر شرایطی که خودم و گروهی که با آنها کار می‌کردم، داشتیم، آن را متوقف کردیم. به عبارت دیگر خودم به دلیل فقدان بازیگرانی که تمام وقتشان را به تئاتر اختصاص دهند و بتوانند در این نمایش بازی کنند، آن را تعطیل کردم. نباید بی‌انصافی کنیم.

برای این نمایش بنیاد رودکی و خود آقای پارسایی مدیرعامل این بنیاد که با من قرار داشتند، از هیچ کمکی برای این اجرا کوتاهی نکردند و باعث هیچ تاخیری نشدند اما آنچه این اجرا را به تعویق انداخت، فقدان عجیب‌وغریب بازیگران حرفه‌ای است که ما در حوزه تئاتر حرفه‌ای با آن روبه‌رو هستیم. به این دلیل که هر آنچه نیروی ارزشمند تئاتر داشته و داریم جذب سریال‌ها و فیلم‌های تلویزیونی شدند. بازیگرانی که با شرایط موجود حاضر می‌شوند با دستمزدهای بالاتر از آنچه در تئاتر به آن داده می‌شود، در کارهای تصویری بازی کنند. از سوی دیگر مراکز آموزشی موجود به هیچ‌وجه کوشش در جهت تربیت نیروهای تئاتر نمی‌کنند. دانشگاه‌هایی که مانند قارچ زیاد می‌شوند و لیسانس و فوق‌لیسانس تربیت می‌کنند، بدون اینکه کمترین اتفاقی حداقل در بخش بازیگری رخ بدهد، به همین دلیل من تصمیم گرفتم که همان طوری که پیش از این در سال‌های ۵۳ و ۵۴ و سال ۵۶ و ۶۹–۷۰ انجام دادم با تشکیل کارگاه‌های بازیگری جمعی، استعدادهای تئاتری را جذب این رشته کنم و نیروی تازه و نخبه تئاتری را با دعوت به اجرای خودم به تئاتر معرفی کنم. به همین دلیل هم ترجیح دادم تا نمایش «کلبوس‌ها و خاطرات جامه‌دار…» را متوقف کنم تا با گروه جوان با استعداد آن را آماده اجرا کنم.

با این همه مشکلات تئاتر ما ریشه‌دارتر از این



حرف‌هاست. اینکه در حال حاضر تئاتر ما یازدهی چندانی ندارد، به این دلیل است که فرهنگ‌مداران مملکت اساسا به تئاتر به عنوان یک ضرورت فرهنگی اجتناب‌ناپذیر نگاه نمی‌کنند و نگاه کلانی به این هنر ندارند. در این سال‌ها هر پیشنهادی که از سوی معاونت هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی شنیدیم، به جای آنکه در جهت پیشرفت و سرعت بخشیدن جریان تئاتر باشد، باعث ترمز کردن و درجا زدن تئاتر بود. فکر می‌کنم تئاتر مثل یک جسد نیمه جان و در حال مرگ است که روی دست‌شان مانده و آقایان نمی‌دانند که باید چه کاری با آن بکنند، آن را دفن کنند و تئاتری نباشد یا سعی کنند نیروی حیات‌بخشی را به آن بیفزایند تا به حیاتش ادامه دهد. موضوع این است که سیاستمداران فرهنگی به تئاتر به عنوان یک هنر نگاه نمی‌کنند و همین نگاه هم باعث شده در تئاتر نتواند به سمت آرمایی که هنرمندان این رشته به دنبال آن هستند، برسد.

یکی از موضوعاتی که این روزها در عرصه بازیگری وجود دارد، جریان معکوس آمدن بازیگران سینما به تئاتر است. بازیگرانی که برخی سالها پیش به تئاتر تعلق داشتند و به واسطهٔ حضور می‌کنند، بخشی از این بازیگران هم برای کسب اعتبار و اینکه نشان بدهند توانمند هستند به تئاتر رو می‌کنند اما موضوع این است که گاهی این بازیگران توانمندی لازم را ندارند و نمی‌توانند روی صحنه نگاه‌ها را به خود جذب کنند. حضور بازیگران سینما در تئاتر اصلا موضوع عجیبی نیست که در تئاتر روز دنیا خیلی هم مرسوم است، هیچ مشکلی هم وجود ندارد. اصلا باید این روند، مستمّر در تئاتر وجود داشته باشد و این رفت‌وآمد میان سینما و تئاتر اتفاق معمولی است و در تئاترهای غربی به صورت مستمر رخ می‌دهد و به‌نظرم از اصول بدیهی و ضروری است اما اینکه چطور به این موضوع نگاه کنیم، مهم است. به تئاتر غرب، بازیگران سینما و تلویزیون جابه‌جا می‌شوند و از این بابت به تئاتر می‌آیند که هر طرف تجدید نیرو کند و بازیگران سینما از طریق تئاتر به آمادگی بیشتری برسند اما در اینجا نگاه جذب مخاطب بیشتر است و به دلایل کاذبی است و به همین دلیل حضور بازیگران سینما در تئاتر حضور عمیقی نیست و با وجود کوشش‌هایی که انجام شد، در سطح باقی مانده است.

«نویسنده و کارگردان

محمد یعقوبی مصمم است که نمایشنامه‌های اجراشده خود را دوباره با نگاه یا بدون نگاه تازه روی صحنه ببرد. در حال حاضر با گروهی جدید به بازآفرینی «زمستان ۶۶» مشغول است که ۱۴سال پیش در تئاتر شهر اجرا شد و مورد اقبال منتقدان، تماشاگران و جشنواره فجر قرار گرفت. این بار به نظر می‌رسد بیش از هر چیز به دنبال جلب نظر مخاطبان و اثبات این موضوع است که اجرای مجدد یک نمایش ایرانی امری مذموم و بدعتی تازه نیست. اما شاید بیش از علاقه‌مندان تئاتر، این منتقدان و معترضان به بازتولید آثار ایرانی هستند که منتظرند اجرای جدید «زمستان ۶۶» را در شهر یورماه امسال ببینند.

■ ■ ■

۱۷ چه شد که تصمیم گرفتید نمایش زمستان ۶۶ را بازتولید یا بازآفرینی کنید؟ قرار است این کار مد شود یا ضرورتی در اجرای دوباره اثر احساس کردید؟

بازتولید یک ضرورت فراموش شده است. به گمانم آغاز این فراموشی بعد از انقلاب بود. فضای

جدید نویسندگان قبل از انقلاب را بر نمی‌تابید و می‌خواست تنها نویسندگان جدید فرصت حضور و ظهور داشته باشند. این اتفاق در مورد نمایشنامه‌های ساعدی، بیضایی، رادی، فرسی، خلج و… افتاد. به‌نظرم این مساله تاثیرگذار بود و نسل جوان دهه‌های ۵۰ و ۶۰ طور کژه بودند و می‌خواستند نمایشنامه بنویسند و روی صحنه ببرند، این امکان برای اینکه یک کارگردان بخواهد نمایشنامه‌های شناخته‌شده نویسندگان را اجرا کند، فراموش شد و کم‌کم حتی این قانون نانوشته به صورت یک دستورالعمل نوشته‌شده در آمد و در جشنواره‌ها به عنوان یکی از شروط کار قید شد که نمایشنامه‌ها قبلا نباید اجرا شده باشند. در مورد تئاتر این غلط محض است. در تمام جهان نمایشنامه‌های مطرح بارها و سال‌ها توسط کارگردان‌های مختلف و حتی خود کارگردان‌هایی که بیشتر آن را اجرا کرده‌اند، روی صحنه می‌رود.

۱۸ اگر این غلط محض برداشته شده، پس چرا صدای

بعضی‌ها درآمده؟

بسه هر حال بازآفرینی آثار نمایشی ایرانی یک ضرورت فراموش شده بود و تا حالا در تئاتر شهر در سطح مدیریت مطرح نشده بود. حالا مدیریت اعلام کرده که می‌توانیم بازتولید کنیم. به‌نظرم بخشی از این غایله مربوط به سلسله مصاحبه‌هایی بود که خبرگزاری مهر پس از اعلام مصوبه تئاتر شهر درباره حمایت از بازتولید نمایشنامه‌های ایرانی منتشر کرد. خبرنگاری از تئاتری‌های من پرسیده نظرتان راجع به بازتولید نمایش‌های موفق ایرانی چیست؟ من و دیگران حرفه‌ایمان را در این‌باره زده‌م و بعد خبرنگار پیش از حرف هر کس نوشت: فانی درباره اولویت بازتولید در تئاتر شهر گفتند. در حالی که اصلا چنین اولویستی مطرح نبود. بعضی تئاتر‌های هم بدون دانستن اصل خبر شمیر از غلاف بیرون کشیدند و نعره زدند. البته برای من عجیب است که خیلی از کسانی که اعتراض می‌کنند، خودشان نمایشنامه‌های خارجی مثل «مرغ دریایی» و «دایی و انیا» و «خانه برنارد آلبا» و… را قبلا بازتولید کرده یا در دست کار دارند. چطور است که آنها حق دارند این نمایشنامه‌ها را دوباره اجرا کنند ولی من حق ندارم «زمستان ۶۶» را بازاجرا کنم؟ یا به کورش نریمانی حق ندارد شب‌های اوپنینر را دوباره و حتی چندباره اجرا کنند؟ من پاسخی منطقی و استدلالی از مخالفان بازتولید نخواندم و نشنیدم.

۱۹ نمایشنامه‌هایی که اسم بردید جزو کارهای کلاسیک هستند. آیا در مورد آثار جدید هم ضرورتی برای بازسازی وجود دارد؟

همین حالا اگر به وبسایت‌های مربوط به سالن‌های مطرح جهان سر بزنید، به اجراهایی از «تراومای به نام هوس» حتی «هنر» یاسمینا رضا، نمایشنامه‌های ادوارد آلبی برمی‌خورید. بازتولید نمایش لزوما به نمایشنامه‌های شکسپیر، چخوف و ایسن محدود نمی‌شود. این خصلت و امکان منحصر‌بفرد تئاتر است که می‌توان آثار را دوباره و چندباره اجرا کرد. صدها سال است که آنتیگونه اجرا می‌شود، دهها سال است که مرغ دریایی چخوف اجرا می‌شود، سال‌هاست که مرگ دستفروش میلر و خیانت هارولد پینتر اجرا می‌شود. در سینما امکان این کار چندان وجود ندارد چون با ریسک سرمایه‌گذاری روبه‌رو است و شاید حتی لزومی نداشته باشد ولی از آنجا که تئاتر پدیده‌ای زنده است و تماشای تصویر ضبط شده از تئاتر به کارگردانی فلان کارگردان صاحب‌نام را هیچ‌کس تماشای تئاتر تلقی نمی‌کند، تئاتر در مکانی واقعی با انسان‌های واقعی ساخته می‌شود، پس شما برای تماشای یک نمایشنامه خوب نیاز به این دارید که اجرای زنده آن را در یک سالن تئاتر ببینید، پس برای دیدن تئاتر «مرگ پردرگو» بهرام بیضایی ناگزیر باید این نمایش دوباره اجرا شود. گرفتن این امکان از تئاتر با این استدلال که فقط باید کار جدید ارایه دهیم، عناد با گنجینه ادبیات نمایشی ایران است.

۲۰ اما در مورد زمستان ۶۶ یک اثر را همان نویسنده و کارگردانی که قبلا آن را نوشته و اجرا کرده، باز می‌خواهد روی صحنه ببرد و حرفی از کارگردان و دراماتورژ جدیدی نیست. مگر اینکه شما خواسته باشید با روایتی تازه آن را بازسازی کنید.

علی رفیعی در پاسخ به مخالفان بازتولید تئاتر به درستی

تئاتر

گفت‌وگو با محمد یعقوبی در آستانه باز تولید زمستان ۶۶

بدعتی در کار نیست

هلیا آبادی

این بدعت نیست. ما فقط در ۳۰سال گذشته با این مانع روبه‌رو بوده‌ایم. قبل از انقلاب این کار انجام می‌شده و اصلا مورد مخالفت قرار نمی‌گرفته. در مورد نمایشنامه‌های خارجی که نه پیش از انقلاب و نه بعد آن هیچ مانعی وجود نداشته و همین دوستان معترض بارها نمایشنامه‌های خارجی را اجرا کرده‌اند. پس بدعتی در کار نیست. فقط دردناک این است که تا پیش از این فکر می‌کردم مدیران مانع بازتولید آثار هستند ولی حالا می‌بینم مدیران قانع شده‌اند و خود هنرمندان مانع‌تراشی می‌کنند.

۱۷ شاید مدیران به این راضی باشند که کار جدیدی ارایه نشود و محمد یعقوبی همان سبیل کارهای گذشته‌اش را تکرار کنند.

مدیران نگفته‌اند در تمام سال‌ها فقط کارهای بازتولید اجرا شود و همه را موظف نگردانده به بازتولید اعلام شده هر کس بخواهد حق دارد نمایشنامه‌های موفق ایرانی را بازتولید کند، همین بنابراین بقیه می‌توانند با کمال افتخار و شجاعت ایده‌ها و نمایشنامه‌های جدیدشان را بنویسندو اجرا کنند. باالطمینان می‌گویم که خوب شد این مخالفان در شورای تئاتر شهر نبودند چون حتماً بازتولید نمایشنامه‌های موفق ایرانی مخالفت می‌کردند، ولی بودن ما در شورا مانع کسانی نمی‌شود که کار جدید داشته باشند.

۱۸ ما می‌توانیم بگوییم محمد یعقوبی روایت جدیدی از زمستان ۶۶ ارایه خواهد داد؟

همین که بازیگرانی دیگر در کار بازی می‌کنند، همین که یکی دیگر طرح صحنه زمستان ۶۶است، یعنی تغییر، اینکه من در تالار خودم شدد خواست قلبی سال‌های پیش من را چند برابر کرد که تلاش کنم و به سهم خود این امکان و فرصت را ایجاد کنم که نمایشنامه‌های ایرانی هم مانند نمایشنامه‌های خارجی بازتولید شوند. من در یک مصاحبه‌ای چند روز پیش گفته‌ام که به دفن سرمایه هنری و فکری خود من نمی‌دهم. دلم می‌خواهد نتیجه کارم این باشد که دوستان تئاتری دیگرم هم تن ندهند.

۱۹ برای همین هم متن را بازنویسی کردید و بخش‌های تازه‌ای به آن اضافه کردید؟

نمی‌توانم زمستان ۶۶ را همان‌طور که سال‌ها پیش نوشته بودم اجرا کنم. ۱۵سال گذشته و شگرد نوشتنم تغییر کرده بود. اصلا شیوه دیالوگ‌نویسی من از یک زمانی تغییر کرده است. از خودم پرسیدم اگر در مایند و تجربه امروزی بخواهم زمستان ۶۶ را بنویسم چه‌طور باید بنویسم؟ همان‌طور که شما

۲۰ زمستان ۶۶ دوراهی از زندگی ماست که خیلی از ما با آن حس هم‌ذات‌پنداری داریم. خیلی از ما همان سال هم به دلیل خاطره مشترکی که از اسفند ۶۶داشتیم با نمایش شما احساس نزدیکی کردیم. این اتفاق زمانی که تله تئاتر شما

سال ۸۴ پخش شد هم افتاد. اما الان بخشی از مخاطبان شما کسانی هستند که آن سال به دنیا نیامده بودند. شما وقتی پلینتس «رومن پولاسکی» را تماشا می‌کنید چه می‌شود که با آن ارتباط می‌گیرید؟ شما که در زمان جنگ جهانی دوم هنوز به دنیا نیامده‌بودید؟ پولاسکی قصه‌اش را خوب روایت می‌کند و شما مشتاقانه فیلم را تماشا می‌کنید. همان طوری که اشاره کردید من زمستان ۶۶ در سال ۸۴ تله‌تئاتر کردم. همین پخش تلویزیونی و بازخورد مثبت تماشاگران منوچاهم کرد که این نمایش هنوز ارتباط برقرار می‌کند. این روزها سر تمرین ما جوانانی کجکاو با هماهنگی دستیار برای تماشای تمرین کارمان می‌آیند که خیلی‌هاشان سال ۶۶ به دنیا نیامده‌اند و متولد ۶۸ به بعد هستند. ارتباطشان را با کارمان می‌بینم. خیلی‌هاشان نمی‌دانند در زمستان ۶۶چه بر پا گذشت.

من هر روز خرسندی‌شان را از دانستن می‌بینم. من زمستان ۶۶ را نوشتم و اجرا کردم و دوباره اجرا می‌کنم چون نمی‌توانم آن روزها را فراموش کنم، نباید فراموش کنم. آنان هم که نبودند روزها را فراموش نمی‌کنند، نباید فراموش کنند. تماشاگر خوششان باید بداندند. فراموشی فاجعه یا نداشتن آن نتیجه‌اش تکرار است. **۲۱** این تم زمستان ۶۶ است که ممکن است برای ما اتفاق نیفتاده‌باشد…

و ممکن است که اتفاق بیفتد.

۲۲ اما حس انسانی وجود دارد که تنفر از جنگ را زنده می‌کند.

زمستان ۶۶ زمستان پیش از صلح، زمستان مرگ بود. رودرویی با مرگ، حس مشترکی است. موشک باران در تهران می‌توانست زلزله در تهران باشد. ما هنوز با همین احساس ناامنی که در این نمایش خواهید دید زندگی می‌کنیم.

حرفه‌ای را به زحمت می‌توانستم برای بازی در کارم دعوت کنم. در ضمن می‌دانید که بازتولید، مخالفان بی‌منطق سرسختی دارد که ضرورت آن را انکار می‌کنند. تغییر بازیگران دست‌کم می‌تواند این ضرورت را اثبات کند. تئاتر هنر، اجراست و هر بازیگر می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در متفاوت‌شدن یک نقش در مقایسه با بازیگری دیگر در همان نقش داشته باشد. این ویژگی یگانه تئاتر، هیجان‌انگیز است. برخلاف سینما که اثری قابل تکثیر است و نمی‌توان ریسک کرد و کاری را بازآفرینی کرد، نمایشنامه را می‌توان با بازیگران دیگری دوباره به صحنه آورد. شما نمایشی را با بازیگران متفاوت با طراح صحنه‌ای متفاوت اجرا می‌کنید و نتیجه متفاوتی حاصل می‌شود. این خیلی خوب است. حیف است که این حسن تئاتر نادیده گرفته شود.

۲۳ قرار است بعد از این کار رپر توار کارهای دیگری را هم به صحنه بیاورید. در حقیقت زمستان ۶۶ یک بخشی از رپر توار کارهای شماست و بعد از این کار، اگر اشتباه نکنم، این اجراها در ایرانشهر ادامه خواهد داشت. الان مشخص است که کدام نمایش‌های شما قرار است آنجا اجرا شوند؟

برنامه پیشنهادی گروه ما خشکسالی و دروغ، یک دقیقه سکوت و نوشتن در تاریکی است.

۲۴ سال ۷۷ که این کار را روی صحنه بردید کمتر کسی محمد یعقوبی را می‌شناخت. فکر می‌کنم دومین کاری بود که ما متن و کارگردانی شما به صحنه می‌رفت.

نخستین نمایشنامه‌ام بود و دومین کارگردانی. پیش از آن شب به‌خیر مادر را کار کرده بودم که نوشته مارشائورن بود.

۲۵ کسانی که قرار است ببینند، زمستان ۶۶ را می‌بینند که محمد یعقوبی نویسنده و کارگردان شناخته‌شده تئاتر که به‌خصوص در چند سال گذشته کارهای به یادماندنی مثل خشکسالی و دروغ و نوشتن در تاریکی را به صحنه آورده که بی‌تردید یکی از بهترین و پرمصرف‌ترین کارهای سال گذشته تئاتر ایران بود. این چقدر کمک کرد تا این نمایش را بار دیگر به صحنه ببرید؟

خیلی زود فکر می‌کنم استقبالی که از این کارها شد و به‌خصوص استقبال بی‌انازهای که پارسال از یک دقیقه سکوت داشتند، منوچاهم شگفتی سال‌های پیش من را چند برابر کرد که تلاش کنم و به سهم خود این امکان و فرصت را ایجاد کنم که نمایشنامه‌های ایرانی هم مانند نمایشنامه‌های خارجی بازتولید شوند. من در یک مصاحبه‌ای چند روز پیش گفته‌ام که به دفن سرمایه هنری و فکری خود من نمی‌دهم. دلم می‌خواهد نتیجه کارم این باشد که دوستان تئاتری دیگرم هم تن ندهند.

۲۶ برای همین هم متن را بازنویسی کردید و بخش‌های تازه‌ای به آن اضافه کردید؟

نمی‌توانم زمستان ۶۶ را همان‌طور که سال‌ها پیش نوشته بودم اجرا کنم. ۱۵سال گذشته و شگرد نوشتنم تغییر کرده بود. اصلا شیوه دیالوگ‌نویسی من از یک زمانی تغییر کرده است. از خودم پرسیدم اگر در مایند و تجربه امروزی بخواهم زمستان ۶۶ را بنویسم چه‌طور باید بنویسم؟ همان‌طور که شما

۲۷ زمستان ۶۶ دوراهی از زندگی ماست که خیلی از ما با آن حس هم‌ذات‌پنداری داریم. خیلی از ما همان سال هم به دلیل خاطره مشترکی که از اسفند ۶۶داشتیم با نمایش شما

سال ۸۴ پخش شد هم افتاد. اما الان بخشی از مخاطبان شما کسانی هستند که آن سال به دنیا نیامده بودند. شما وقتی پلینتس «رومن پولاسکی» را تماشا می‌کنید چه می‌شود که با آن ارتباط می‌گیرید؟ شما که در زمان جنگ جهانی دوم هنوز به دنیا نیامده‌بودید؟ پولاسکی قصه‌اش را خوب روایت می‌کند و شما مشتاقانه فیلم را تماشا می‌کنید. همان طوری که اشاره کردید من زمستان ۶۶ در سال ۸۴ تله‌تئاتر کردم. همین پخش تلویزیونی و بازخورد مثبت تماشاگران منوچاهم کرد که این نمایش هنوز ارتباط برقرار می‌کند. این روزها سر تمرین ما جوانانی کجکاو با هماهنگی دستیار برای تماشای تمرین کارمان می‌آیند که خیلی‌هاشان سال ۶۶ به دنیا نیامده‌اند و متولد ۶۸ به بعد هستند. ارتباطشان را با کارمان می‌بینم. خیلی‌هاشان نمی‌دانند در زمستان ۶۶چه بر پا گذشت.

من هر روز خرسندی‌شان را از دانستن می‌بینم. من زمستان ۶۶ را نوشتم و اجرا کردم و دوباره اجرا می‌کنم چون نمی‌توانم آن روزها را فراموش کنم، نباید فراموش کنم. آنان هم که نبودند روزها را فراموش نمی‌کنند، نباید فراموش کنند. تماشاگر خوششان باید بداندند. فراموشی فاجعه یا نداشتن آن نتیجه‌اش تکرار است. **۲۸** این تم زمستان ۶۶ است که ممکن است برای ما اتفاق نیفتاده‌باشد…

و ممکن است که اتفاق بیفتد.

۲۹ اما حس انسانی وجود دارد که تنفر از جنگ را زنده می‌کند.

زمستان ۶۶ زمستان پیش از صلح، زمستان مرگ بود. رودرویی با مرگ، حس مشترکی است. موشک باران در تهران می‌توانست زلزله در تهران باشد. ما هنوز با همین احساس ناامنی که در این نمایش خواهید دید زندگی می‌کنیم.

مونولوگ

همه مقصر یم

به‌روز غریب‌پور•



■ در حال حاضر ما در تئاتر با کمیت فعالان نمایشی روبه‌رو هستیم که تحصیلکرده تئاترند یا دارای تجربه‌های هنری در این عرصه هستند و همه توقع دارند که با بودجه و مکان مناسب تئاتر حداقل امکان اجرای تئاتر را داشته باشند. از طرف دیگر با بودجه خیلیی که هر چند متناسب با شرایط تغییر کرده و درصدی به آن افزوده شده است و قابل قیاس با ۳۰سال گذشته نیست، روبه‌رو هستیم که متناسب شماره متقاضیان تئاتر نیست. چند سال پیش قرار شد شورایی تشکیل شود تا وضعیت اجرای تئاترها و قرار داده‌ها و گروه‌های تهرانی و شهرستانی را ساماندهی کند. اگر آن مصوبات اجرا می‌شد فکر می‌کنم تنها مشکلی که امروز با آن روبه‌رو بودیم، مساله بودجه بود. از این بابت هم ما و هم دست‌اندرکاران تئاتر سعی می‌کردیم بودجه تئاتر را ارتقا ببخشیم. اما از آنجایی که استراتژی کلی توسعه فضای تئاتر کشور هنوز انجام نشده، امروز در شهرها- به غیر از تهران- با سالن‌های فعال تئاتری روبه‌رو نمی‌شویم. در حالی که گروه‌های شهرستانی که اظهار وجود می‌کنند و در جشنواره‌ها شرکت می‌کنند نشان از آن دارد که پتانسیل مناسب تئاتر در کشور وجود دارد که سمت و سوی مناسبی پیدا نکرده و آنچنان از این نیروی فعال استفاده نشده است.

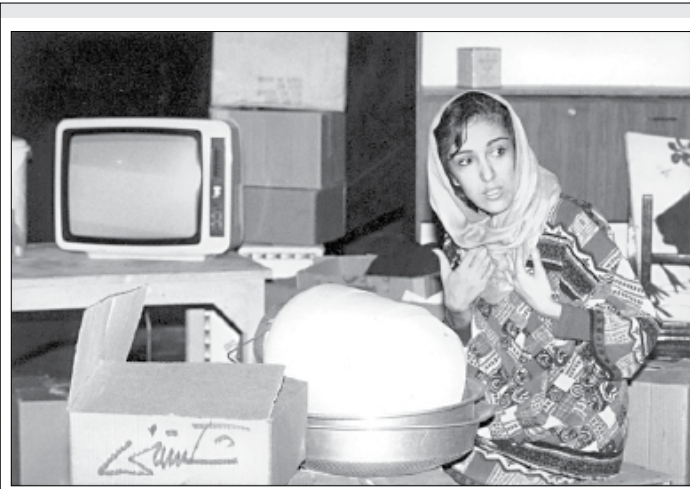
مشکل بعدی در داخل تئاتر است و کوشش قابل رویتی که تئاتر در نهایت به مردم نزدیک شود، انجام نشده است.

در این سال‌ها با وجود اینکه گروهی دم از تئاتر خصوصی می‌زنند و از دخالت دولت در تئاتر گلّه می‌کنند، اگر کاری را که روی صحنه می‌آورند با حمایت دولت همراه نباشد آن کار را اجرا نمی‌کنند. بیشتر کسانی که به صورت حرفه‌ای در تئاتر فعالیت می‌کنند غافل از خواست تماشاگر، آثاری را روی صحنه می‌آورند که خیلی خاص است و هر تماشاگر آن را نمی‌بیند. خیلی از کارهایی که این روزها روی صحنه می‌آیند اگر حامی صددرصد دولتی نداشته باشند، محکوم به شکست هستند. می‌خواهم بپرهیز کنم که تنها مسوولان را در این امر مقصر بدانم. اعتقاد من بر این است که هنرمندانی که در حوزه عمومی فعالیت می‌کنند اگر این وجه تماشاگر را در نظر نگیرند دچار غفلت تاریخی



شده‌اند که آثار منفی آن دامن همه خانواده تئاتر را می‌گیرد. اگر بخواهیم با وجدان دآوری کنیم؛ امروز در میان خانواده‌های ایرانی یک‌درصد هم نمی‌توانید پیدا کنید که اراده کنند یک شب وقت بگذرانند تا در کنار همدیگر تئاتر ببینند و وقتی را به این کار اختصاص دهند. منصفانه بینیم تئاتر در حال حاضر جایی شده برای تجمع دانشجویان و احیاناً تحصیلکردگانی که به صورت انفرادی و صحنه را می‌بینند و کمتر خانواده‌ای میل به دیدن آثار روی صحنه را دارد. این تغییر نگرش هم تنها نیازمند به تحول کیفی در نوشتن و ارایه آثار است. به‌نظرم ما با اینکه خانواده تئاتر حرفه‌ای ما آثاری که در تئاترهای گلریز و بولینگ عبده و سالن‌های شبیه لاله‌زار را طرد کرده‌اند و آنها را به عنوان تئاتر بازاری و سطحی تلقی می‌کنند باید زمانی را به این اختصاص دهند که چرا این آثار بدون اینکه از هیچ کمک دولتی‌ای برخوردار باشند، می‌توانند موفق باشند و تماشاگر خوششان را جذب کنند. هیچ گاه در تئاتر حرفه‌ای این سوال را نپرسیدیم که چرا این کارها موفق است و بازتاب آن هم نشان داده نشده است. به گمانم باید از همه لحاظ به بازیگری در حوزه تئاتر، چگونگی جذب مخاطبان و بسط و توسعه تئاتر احتیاج داشته باشیم. این موضوع این روزهای تئاتر نیست و به‌نظرم موضوع این سال‌های تئاتر است و وقتی موضوعی سال‌ها کتمان شده یا چاره‌اندیشی لازم درباره آن نشده و به آینده موکول شده در این دور باطلی است که این روزها ما آن را تکرار می‌کنیم. به گمانم برای تغییر وضعیت نه‌تنها بخش دولتی که خانواده تئاتر هم باید بازیگری بیشتری داشته باشد. حتی معتمد خانواده تئاتر باید در درجه اول این بازیگری را داشته باشد و مسوولان در درجه دوم قرار دارند. طبیعی است که از مسوولان انتظار حمایت، تقویت بودجه و تبیین قوانین متناسب مانند امتیاز دادن به شرکت‌های بزرگ برای سرمایه‌گذاری در تئاتر و تشویق برخی از نهاده‌ا مانند شهرداری‌ها برای تخصیص زمین و حمایت از آثار داشته باشیم. اما در کنارش باید فضایی را در تئاتر فراهم کنیم که به توسعه کیفی آن کمک کنیم. به گمانم این اضلاع یک مثلث است که باید هم‌زمان با هم رشد کنند.

✽ کارگردان تئاتر



خاطرات•

دو نما از زمستان ۶۶ . محمد یعقوبی در سال ۷۷ این نمایش را با گروه متفاوتی در روی صحنه برد و با این نمایش توانست نظر منتقدان را به خودش جلب کند. حالا او بعد از ۱۴ سال این نمایش را با گروه تازه ای و با ۱۴ سال تجربه تئاتری اجر می‌کند. یانته بهرام‌ام در سال ۷۷ نقش ناخبر را بازی کرد. آیدآ کیخانی در سال ۹۰ این نقش را محک می‌زند

